

سدنگسی نیاز مند
اعتبار بیشتری است

مدون اخبار معاصر اسلامی افغانستان فارس گفت: عطیات اخراجی مالی افغانستان را پس از پیروزی طالبان در میدان نبرد پنهان کردند و همچنان می‌توانند این مالیات را با خود بگیرند. این اتفاق از این دلایل می‌باشد که طالبان این مالیات را می‌دانند و می‌توانند آن را با خود بگیرند. این اتفاق از این دلایل می‌باشد که طالبان این مالیات را می‌دانند و می‌توانند آن را با خود بگیرند.

حضور بیمارستان کازرون در
جشنواره ارتقای اینمنی دارو

فرماندار برنامه های
هفتنه دولت
را تشریح کرد



سریان نامه دشمنان

دشمن‌شناسی و بصیرت نیاز ضروری جامعه

مهدیه: مهدیه اسرور دشناس و به
رسوری جامعه من باند
به پردازش و پویسیه خانه
آغاز اقبالات باشد این این
حوزه های گوناگون عمل
و از این پیش از همه
هوسیاری در پردازش
او احساس نمود و این داشت
دشنست در موزه ای افغانی
درست ساز خواه اورد این داشت
اسما اسلامی افراد در
اسما راهنمایی های از طرف
دشنست بتواند اکنار علوم
آن که مکلهه مطلع او است
دشنه اند آن که متواند در
دیگر نیز به موقوفت
آن از همه به نظر داشت
اسما اتفاق در شناخت
توفیق داشته باشد از دل
دانشمندی این افراد
خاطر علم و تحصیل
خاطر علم سلطانی مکن
های هشدار و حکم از دیگر
کار را انجام مدهم
همه مهندسی مهندسی
و به حال جامعه مهندسی
ویژه این افراد هر کوچه
ویژه جامعه اندیلانی
ویژه این افراد هر کوچه
زمیر اکبر حاده هدایت
در کار شد و دیگر در آن
لائسنس ایرانی پیشکش
تحویل گرفت.
اسما، امید به ایندیه من
به پرسنل و عرب عزیز
وی می خواسته باشد این
که موجو زده است و
حرکت رو به رو به
اندیده است. دشنست این
دوست و این مسئله، این

آزاد می شود
بروشه ای
از دهن یا کنفر
لیستاده پیش سیم های خار دار
دویال طلابی
عورومی کند از لای سیم ها
بر فزار مزارع باران خورد
بیو کاه های نم زده
تجیی خاطرات پا خوده اند
در بطن خاطرات
دیر و آنده ای
زن اغوش گندم زار
ما زیریک پوتین
حال
بر نه مانده ای مزارع گندم
حک شده
با از ایل جفت پوتین
که
نکه ای از آن
خال کوبی شده برین بروشه
بروشه های با خورد
بروزار قدم می زند
اگر بروشه ها پوتین بپوشند

۵۰
 زلف رها در باد با خود درد سر دارد
 از حال من، هم باد، هم باران خبر دارد
 دستی تکان دادی و قلبی جا به جا کردی
 آتش نمی کارد کسی تا شنله بر دارد
 مصباحی سر بر دامن دیوار من مگذار
 در خشت صد سیلاب ازمن زیر سر دارد
 مشهوره این کشته در سینه، طوفان نیست
 وحی که در من هست، بیرون صد پرس دارد
 بن شاخه هم مثل تمام شاخه های باع
 در برگ برگ خاطراتش صد تبر دارد
 یک عمر را این امید ای عشق من گریم
 در سنگ خارا نم باران اثر دارد

مثل یک گودک ب خواب که بازجا
خسته ام خسته ترا از که نگویم چ
در خیالات به هم ریخته دی دور و برم
خیره بر هر چند شدم خاطره ای زد به سرد
من روی چشم تزم را به رارت برم
تا آن چشم نظر باشکایت برم
نامهان منتبیش بود نصی دانستیم
جانمان در طلبش بود نصی دانستیم
خبر آمد همه جا شعر تو را می خواند
مشعرمان ورد لیش بود نصی دانستیم
ول دادم برو از غزل آنی من
طف کن حرف نزن قلب براحتی من
سکلتی با من و احوال پریشان چیست ؟
ب من تقدزو ابریزکن امرابیست
نمود راه هوا نفنسی تازه بگیر
عاشق شدم را خودت اذاده بگیر
لذا هیچ کسی مثل من از زده نشند
لب های تو انقدر ترک خورده نشد
کیس مثل من از دست خودش شاکی نیست

مانده يك كوجه و تنها يكی از ما دو نفر
 و مسیری که فقط با يکی از ما دو نفر
 يکی از ما دو نفر خواب عجیبین دیده است
 ترسیمن این است میادا يکی از ما دو نفر
 قول دادم به هم عائشق هم یه مانیم
 هه نظرم من رسیده اما یکی از ما دو نفر . .
 لمهای نیست خدا خواست که اواره کند
 يکی از ما دو نفر را يکی از ما دو نفر
 چقدر سخت گذشت و چقدر بیر شده است
 پیش این پنجره حال یکی از ما دو نفر
 آخرین حرف دلش نامه کوتاهی بود
 "دوسنت داشتم" امضا: يکی از ما دو نفر

جواد محمدی

برادر کشی به خاطر زورگیری
به اشتباه، برادرم را به جای مرد افغانی کشتم!

رقابت سکه با ریال، بازی باخت - باخت

از اخذ مخصوص قضایی بر محکم
رفته وی را بازداشت کردند
تمهای در این ماههای اولیه به
فضل سردار اشرف کرد و
راهنمه شنیده بحث این جایت
گفت: «روج خانه،
قابل سود و نهاد در حال زیررسی
از بسیار فاختن پویی او
ماقامت می کرد و از دستور
شیرمه با قوه به او زدمن امداد است
از مقاومند پوت داشت. در این
مان چنان خاطر کوشید که هر کسی
آمد لایگان از استلاحی که
کرد نبود کلوبه ای شنیلی
دست من بود. این امراء
شده و برادر احمد کارت
نمودند و بازداشت این افراد
در خون روی زمین اتفاق
نمی آمد. این افراد می خواستند
با اشخاصی که این موضع
پویاند به تمام فخرها
خورد. این سردار دیگر تخت
پارچه ای افسوس را که این
اعمالیات را طلاق رسانید
تمهای در ادامه، صحنی چیزی
را بازسازی کرد بینین ترتیب
دستور بازداشت موقت برای
نهام امداده و این بروند
هم امکون در چیزی رسیدن
است.

خورد و جان خود را در دست
در دابن ماهره، در اتفاقی
مه جاوه خورد و به سیستان
نشتل شد.

با اهالیات این شاهد
حقوق انسان را کیز کشف
راجت بخوبی شروع شد پرسی ها
شناسن داد که مفدوں با دونفر
درگیر شدند: این اتفاقات
تکلیف پیغمون این موضع
سرخن های را در اختیار ماموران
قراردادند.

با این اطلاعات، فوضیه
که مرد خوار و شخنه شد
که این پیک از این اتفاق
بشت پسردی این اتفاقات باشد
منظرخواهی گرفت.
غرق در ادامه
شیرمه هایی که دست اندام
شناسن می داد برادر متفوق در
چنین نفعی داد و این مستورات
قضایی کی از سری بازرسی
سازده، چستنحو موی
دست گیری این سردار جوان
المأذن شد و کاراگاهان توسلند
با سرمه های شناسدیوری و
حقوق انسان را که این اتفاقات موقت برای
واهه دست اوردن در حالی
تحقیقات پرای موقت گشته
این اتفاقات امداده داشت. ماموران
با خبر شنیدند که وی به کوههای
اطراف گنجانیده است. ماموران
با اطلاع از این موضع
شکل شد و به سرچون

بنی ای خوش از اتفاقات
در دابن ماهره، در اتفاقی
مه جاوه خورد و به سیستان
نشتل شد.

چندی پلی به بازرسی جانی
کارکن، هر رسید که جایی
از جای خوبی شروع شد پرسی ها
شناسن داد که مفدوں با دونفر
درگیر شدند: این اتفاقات
تکلیف پیغمون این موضع
سرخن های را در اختیار ماموران
قراردادند.

با این اطلاعات، فوضیه
که مرد خوار و شخنه شد
که این پیک از این اتفاق
بشت پسردی این اتفاقات باشد
منظرخواهی گرفت.
غرق در ادامه
شیرمه هایی که دست اندام
شناسن می داد برادر متفوق در
چنین نفعی داد و این مستورات
قضایی کی از سری بازرسی
سازده، چستنحو موی
دست گیری این سردار جوان
المأذن شد و کاراگاهان توسلند
با سرمه های شناسدیوری و
حقوق انسان را که این اتفاقات موقت برای
واهه دست اوردن در حالی
تحقیقات پرای موقت گشته
این اتفاقات امداده داشت. ماموران
با خبر شنیدند که وی به کوههای
اطراف گنجانیده است. ماموران
با اطلاع از این موضع
شکل شد و به سرچون

